

# بسم الله الرحمن الرحيم

## (برنامه پندار)

«دکتر شاه حسینی»

در سینمای آخرالزمانی و پرداختن به موضوع آخرالزمان در سینمای مغرب زمین قاعدتاً مطالب زیادی را بینندگان میدانند و در این مدت محدودی که در اختیار من است این مطلب خواهد بود که دانش جمعی بینندگان محترم این برنامه را تا حدودی به خودشون طبقه بندی کنم و بخشی از این داده ها را برایشون به گونه ای در ذهن بینندگان بچینم که بتوانیم به یک جمع بندی مفید در حوزه سینما آخرالزمان برسیم.

اول از واژه ی آخرالزمان باید شروع کرد و آخرالزمان چه تعریفی دارد در نگاه بسیاری از مردم وقتی از نام آخرالزمان حرف میزنیم این احساس پیش می آید که پایان دنیا به وجود می آید یعنی نابودی دنیا ، اما واقعیت اینه که در سینمای آخرالزمان چنین مفهومی در 99% موارد مقصود نیست ، به این معنا نیست که فیلم آخرالزمان یعنی دارد از پایان دنیا صحبت میکند.

مقصود از آخرالزمان یا آپوکالیپس مدلی از فیلمهاست که یک فصل پایانی را به تصویر میکشد فصل پایانی یعنی چه؟ یعنی فصل نتیجه گیری عالم ، فصل جمع بندی اتفاقات در اخبار تاریخ، فصلی که قرار است تکلیف عالم در یک جمع بندی مشخص شود، گاهی وقتها این فصل میتواند از نظر زمان چندین هزار سال طول بکشد پس در این فصل پایانی از نقطه ی پایان جهان ما صحبت نمیکنیم، خیلی مهمه که از آغاز این تفهیم را برای خودمون درست جمع بندی کنیم که در ادامه دچار مشکل نباشیم.

فصل پایانی به چه معناست ؟

فصل پایانی عالم به این معناست که آدم مسیری را در گذشته پیموده ، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته و حالا به فصل نتیجه گیری رسیده، رویکرد آن فیلم و هرچه که باشد ، بسته به نگاه مدیران آن مجموعه ای که فیلم را تولید کردند ، حالا میبینیم شرایط و عواملی که گرد هم

آمده و فضای آخرالزمان را ایجاد کرده مثلا در یک فیلم شرایط طبیعی، در فیلم دیگر شرایط تکنولوژیک، در فیلم دیگری علل و عوامل ماورای طبیعی و علمی تخیلی، در فیلم دیگری شرایط اسطوره ای و عوامل اسطوره ای و در مدل دیگر فیلم های آخرالزمان فیلم هایی هستند که در واقع علل برخاسته از باورهای دینی مردم، شرایط آخرالزمان را پدید آوردند لازم است که در آغاز بحث نگاه دینی خودمان را نسبت به این سینما روشن کنیم.

اکثر ما وافقیم که در دین مبین اسلام یک نگاه جدی آخرالزمان داریم و همه در کتاب قرآن و همه در آیات و روایات ما ملحوظ و قابل دریافت است و نگاه آخرالزمانی ما در جایگاه خود محفوظ است و ما این را اصل میدانیم وقتی و وقتی صحبت از آخرالزمان میکنیم صحبت از حق و باطل بودن اینها نیست، در واقع داریم آنها را به عنوان یک پدیده بررسی میکنیم به عنوان اثرهای معنایی که در این فیلمها لحاظ شده و ما به عنوان مخاطب این فیلمها عده ی کثیری از جامعه ایران مخاطب این نوع فیلمها هستند که در واقع تلاش میکنیم که به یک جمع بندی معنایی برسیم در مورد این فیلمها؛

در یک تقسیم بندی کلی، اگر بخواهیم فیلمهای آخرالزمان را دسته بندی کنیم، حدوداً از 10 سال قبل که این کار را انجام دادیم و هنوز به قوت خود باقیست و میتوانیم فیلمهای آخرالزمان را در گروه عمده، ونیم گروه یا زیر گروه فرعی تر گرد هم بیاوریم در این تقسیم بندی با 5 عنوان اصلی مواجه هستیم، فیلمهای آخرالزمان از منظره طبیعی یا به عبارت دیگر آخرالزمان آن را میشناسیم. دسته ی دوم فیلم های آخرالزمان **natural apocalypse** طبیعی **technological apocalypse** تکنولوژیک هستند.

در واقع در این نوع فیلمها نسبت انسان و تکنولوژی و شرایط آخرالزمانی را پدید می آورد **apocalypse sinceliction** دسته ی سوم فیلمهای آخرالزمان علمی تخیلی است.

**apocalypse Metrologic** و دسته ی چهارم فیلمهای آخرالزمان اسطوره ای است یا و دسته پنجم فیلمهای اخر الزمان دینی است. یک زیر گروه باقی می ماند که به عنوان آخرالزمان فلسفی است که این فیلم مصادیق سینمایی اش

زیاد نیستند اما وجود دارند و به عنوان یک گروه فرعی در ادامه می پردازیم .

در هر کدام از این برنامه ها یک گروه از این فیلمها را مورد بحث قرار میدهیم اولین و مهمترین مورد فیلمها آخرالزمانیه که تقریباً همه به آن اشراف دارند در نخستین سالهای پیدایش سینما یعنی پیدایش سینمای صامت ما با این نوع از سینمای آخرالزمان مواجه بوده ایم ، گروه اول یا سینمای آخرالزمان طبیعی است، در فیلمهایی که سالهای نخستین پیدایش سینما میرسد به فیلمهای علمی تخیلی که در دوره سینما صامت کار شده ما شاهد هستیم که شرایط طبیعی برای بشر به گونه ای رقم میخورد که بشر ناگزیر است با پدیده ی آخرالزمان یا فصل فرجامین مواجه شود در این نوع خاص از سینما بشر به دلیل اجحافی که در حق طبیعت میکند ، به دلیل ظلمی که به طبیعت روا میدارد توازن طبیعی عالم را به هم میزند و به دلیل این اختلال توازن است که حالا طبیعت هم بر علیه انسان عکس العمل نشان میدهد به نوعی آن نگاه خاصی را که بعضی از فیلمها قایلند مفهوم کار ماست . این فیلمها اعتقاد دارند که کار ما رفتارهای بشر است که در واقع به خود او باز میگردد و ظلم او در قبال طبیعت در واقع دامن گیر انسان میشود و انسان باید شاهد یک آخرالزمان طبیعی باشد بشری که اتمفسر زمین را نابود میکند بشری که در واقع کمر بند سبز کره زمین را تخریب میکند بشری که آبها را آلوده میکند بشری که در حق طبیعت ظلم میکند حالا قرار است پاداش رفتار طبیعی خود را که نه پاداش در اینجا واژه ی دقیقی نیست در واقع به ازای عمل خود در قبال ظلم به طبیعت را شاهد باشند.

خیلی این تقسیم بندی مهم است به این جهت که در واقع بشر بر تقصیر نیست در این فیلم ها معمولاً در این فیلم ها گروهی از کارشناسان ، متخصصان و طرفداران محیط زیست هستند که به انسانهای دیگر هشدار می دهند در قبال رفتار بی رویه بی ملاحظه شان در مقابل طبیعت، ولی چون رقابتهای انسانها به این نوع از زندگی کم توجه یا بی توجه اند نهایتاً آن شرایط آخر الزمانی بروز می کند و انسان باید با یک پدیده ی عظیم طبیعی مواجه کند، گاهی وقت این فیلم دلایل دیگری را هم در خود می گنجاند و همیشه تقصیر بشر نیست ولی در اکثر موارد شما این علت را پیدا می کنید، گاهی وقت همه دلایل کیهانی دیگر، دلایل علی

- معلولی دیگر موجب پیدایش شرایط آخر الزمانی می شود در این فیلم ها که در واقع انسان باید با آن مواجهه بکند یک اصل کلی در اکثر فیلم های آخر الزمانی داریم که در مواجهه با یک پدیده ی آخر الزمانی یک سنجی لازم است یعنی بشر در مواجهه با یک پدیده ی آخر الزمانی نیاز به انسانهایی دارد که بتواند به عنوان بعد راه به کمک کند و دور از این گذرگاه آخرالزمانی عبور یبدهند فیلم مهم است که این نچی در هر کدام از این زیر گروه های 5 گانه ی سینمای آخر الزمانی چه مختصات و صفاتی دارد . مثلاً در تصمیم های آخر الزمانی طبیعی ، منجی از جنس کارشناسان طبیعت است ، طبیعت شناس است. کسی است که بیش از دیگران در این باب مطالعه کرده ، دانش دارد تجربه دارد، از همین منظر همه به انسانها تذکر می دهد و آنها باید در واقع به نوعی رفتار خودشان را اصلاح کنند و چون نمی کنند حالا وقتی که آن پدیده ی طغیان طبیعی را مواجه هستیم حالا آن کارشناس طبیعت را دست به دانش می شوند که تو به ما کمک کن در مواجهه با این مفهوم همیشه این دانشمندان طبیعت شناس قرار است در این مدل از زمینه ها به نوعی فرصت های از دست رفته بی شبه را با دانش خودشان جبران بکنند و راه برون رفت از این مشکل طبیعی آخر الزمانی را به بشر بیاموزند. مسامحاً این واژه را به کار می برم ولی اینها به نوعی قرار است در این فیلم ها پیامبران آخر الزمانی معرفی بشوند. منجیان آخر الزمانی معرفی بشوند. در نگاه سکولاری که در اکثر فیلم های تولید غرب مخصوصاً هالیوود حاکم است، اینها را بعنوان منجیان آخر الزمانی معرفی می کنند. معتقدم بینندگان این برنامه فیلم هایی که نام می برم دیدند و آشنا هستند، مثلاً فیلمی مثل آرمگادون که قرار است یک کره ی آسمانی بیاید باشد و برای بشرایی زحمت بکند و در اثر برخورد آن کره با سیاره ی زمین شرایط آخر الزمانی ایجاد بشود، حالا انسان مانده که می خواهد چطور با این پدیده مواجه بشود و قرار است که کارشناسانی این مشکل را برای او حل کنند. تا قسمتی کار دانشمندان و طبیعت شناسات است اما از جایی شجاعت بشری هم باید به کار بیاید و انسانهای شجاعی که جرات داشته باشند نظر و ایده ی دانشمندان را اعمال کنند و این خطر آخرالزمانی را از سر بشر دفع کنند. در آن فیلم شاهد هستیم که یک حفار آمریکایی که آقای بروس ویلیس نقشش را ایفا می کند مامور می شود که با یک سفینه

فضایی برود و قبل از اینکه آن کره ی سرگردان به سمت زمین بیاید و زمین را نابود بکند، با حفاریهای متعددی که روی آن کره ی سرگردان انجام می دهند سلاح های اتمی را در آن کار بگذارند و کره را متلاشی کنند قبل از اینکه به سیاره ی زمین و به اتمسفر زمین برسد، البته در همه ی این فیلم ها قرار است که به نوعی آمریکا منجی انسان نشان داده بشود و این نکته ای است که در اکثر قریب به اتفاق این فیلم ها شما شاهد هستید چرا قراره آمریکا منجی بشریت باشد؟ چرا آمریکا در این فیلم ها قرار است خود را منجی دنیا معرفی کند؟ و چرا تکنسین های آمریکایی همیشه راز گشایی می کنند در این فیلم ها؟ آنچه که مسلم است همیشه دانش و جسارت و تلفیق این دو است که شرایط آخرالزمان را مدیریت می کند و در فیلم آرمادون ما مصداق این دانش قرینه به جسارت را می بینیم که با عملیات شبه انتحاری آن حفار و اینکه خودش در آن کره می ماند تا چاشنی های انفجاری را فعال کند، در واقع به قیمت نابودی این خوارا از کره ی زمین برطرف می کند، همینطور فیلم های متعدد دیگری را داریم که با این رویکرد ساخته شدند، شاید یکی از مشهورترین فیلم هایی که طی سالهای اخیر اکثر بیننده های این برنامه دیده باشند یا لاقط تحلیل های آن را مطالعه کرده باشند. فیلم بسیار مشهور 2012 است. فیلم 2012 که بر مبنای یک پیشگویی تقویمی و در واقع شبه اسطوره ای اقوام قوم (مایا) ساخته شده، در واقع به این دلیل که در تقویم قوم ما یا بعد از سال 2012 سال دیگری رابر شمرده است آمده اند یک فیلم تخیلی ساختند که در آن قرار است شرایط اقلیمی بر روی کره ی زمین آنچنان دشوار و سخت بشود که بشر در مواجهه با یک آخرالزمان طبیعی ناگزیر باشد که از نوع کشتی نوح بسازد. مجموعه ای از بلاهای مختلف را ما در این فیلم شاهد هستیم کره زمین دارد نابود می شود، سطح آب بالا می آید، سیل های عظیم، امواج عظیم و از نو شرایطی شبیه به طوفان نوح قرار است که پدید آید. حالا با تکنسین ها جمع شوند و در واقع با مجموعه دانش جهانی بشر راه برون رفت از دین مشکل را ایجاد کنند و این کار را انجام می دهند و با کشتی های عظیمی که می سازند، زبده ای با نخبه ای را نجات می دهند که تداوم بخش نسل آدمی باشند بر کره ی زمین. فیلم های دیگر مثل **Walter world tomorrow** یا دنیای آب باز، همین مفهوم شرایط آخر الزمانی را به تصویر می کشد،

فیلمی مثل روز پس از فرادیا **the day after** یک سرمای عجیب و غریبی که قرار است بر کره ی زمین حاکم بشود و شرایط عصر یخبندان را برای بشر مدرن ایجاد بکند یکی از این فیلم هاست و در واقع در کثیری از فیلم های آخرالزمان طبیعی، شاهد هستیم که بشر قرار است با مواجهه با این شرایط از دانش خود و جسارت خود برای مدیریت شرایط بحران استفاده کند.

اولین سوالی که پیش می آید این است که بشر این دانش را در کجا فرا گرفته ؟ حالا که قرار است بشر ادعا بکند که در این مواجهه آخر الزمانی نیاز به طبیعت شناسانی دارد که دانش کافی را برای مواجهه با بحران را در اختیار دارند این دانش از کجا کسب شده؟ معمولاً در این فیلم ها ادعا می شود که این افراد با مطالعه ی عمیق طبیعت با راه های غیر عادی و غیر مالوف و غیر مرسوم به نوعی همزاد پنداری با طبیعت رسیدند ، زبان طبیعت را می فهمند، در واقع مفاهیم این بیان آنها و طبیعت ایجاد شده که آنها می توانند ضمیر خوانی کنند از فضای عالم و طبیعت عالم و اینکه دارد این طبیعت به هم می ریزد و همین را خواهند به افراد دیگر بشر تذکر بدهند و چون این دانش آنها و فهم آنها غیر متعارف آنها به رسمیت شناخته نمی شود توسط افکار عمومی دنیا، طبعاً تذکرات آنها نادیده گرفته می شود از وهله ی اول ولی وقتی که آن بحران طبیعی پیش می آید، حالا آنها قرار است که از آنها مشورت گرفته شود و راه کار به بشر نشان بدهند و نهایتاً می بینیم که انسانهای جسوری از راه می رسند که مکمل دانش این طبیعت شناسان می شوند و در یک تلفیق و یک هم افزایی که میان آن جسارت صورت می گیرد، حالا آن شرایط آخرالزمانی مدیریت می شود و طبیعت به نقطه ی تعادل خود بر می گردد. آیا همه ی فیلم های آخر الزمان طبیعی از این منظر ساخته می شوند؟ همیشه سیل، زلزله، آتش فشان، برخورد شهاب سنگ های عظیم با کره ی زمین قرار است که به نوعی نهاد شورش طبیعت بر علیه انسان باشد و آیا همیشه این مدل فیلم ها قرار است که مصداق فیلم های آخر الزمان طبیعی باشند؟ پاسخ اینست که (نه) ، گرایش دیگری از فیلم های آخر الزمان طبیعی هم داریم که مثلاً فیلم های هیولایی می تواند مصدیقی از این گرایش باشد.

البته فیلم های هیولایی را ما در گرایش های دیگر سینمای آخرالزمانی اسطوره ای همه خواهم پرداخت. اما منظور من در اینجا در فیلم های آخر الزمان هیولایی در گرایش آخرالزمان طبیعی مدلی از فیلم هاست که یک هیولا که نهاد مادر طبیعت است قرار است که حالا بر خیزد و شرایط آخرالزمانی را برای بشر فراهم بکند. سالها ژاپنی ها در مجموعه های گودزیلا سعی کردند این کار را بکنند. یعنی هیولایی که از دل طبیعت بر می خیزد و به دلیل عدم تعادلی که بشر در طبیعت ایجاد کرده حالا هیولایی که فرزند طبیعت است بر می خیزد و قرار است که بشر با این هیولا مواجه باشد، جالب است بدانیم این تعریفی که ما از گودزیلا داریم در این فیلم های هیولایی ژاپنی با تعریفی که در مشابه آمریکائیش داریم کاملاً متفاوت است، یعنی آمریکاییها وقتی گودزیلا را می سازند، هیولای خون ریزی است که قرار است نسل بشر را نابود کند و آنها با نابودی این هیولا تضمین می کنند حیات خودشان را در کره ی زمین اما در گودزیلا با قرائت ژاپنی که از سال 1956 شروع می شد و در بیش از 15 قسمت فیلم های گودزیلایی را ژاپنی ها می سازند. گودزیلا فرزند طبیعت است و نهاد عصیان طبیعت بر علیه انسان و پاسخ طبیعت بر علیه انسان ولی چون طبیعت مفهوم مهربانی است، این هیولای طبیعی باز به کمک بشر می آید نه به انتقام گیری از بشر. در اکثر مواقع می بینید که وقتی فتنه های دیگری بشر را تهدید می کند گودزیلا از جانب طبیعت می آید به کمک انسان و انسان را در مواجهه با آن پدیده طبیعی کمک می کند. شاید این را باید در ریشه ناخود آگاه جمعی ژاپنی ها دلیلش رو جستجو کرد ، در ناخود آگاه جمعی از ژاپنی ها مدلی از میل به طبیعت، اقبال به طبیعت و نفرت از تکنولوژی را ما شاهد هستیم که حالا در بحث آخرالزمان تکنولوژیک در جلسات دیگر بیشتر می توانیم ببینیم. انسان ژاپنی در عین اینکه یکی از مولدین فن آوری و تکنولوژی است ولی بدلیل سیلی سختی که از تکنولوژی در جنگ جهانی دوم خورده است و خصوصاً دو انفجار عظیم اتمی که مدلی از یاس فلسفی روتا قریب یک دهه برای فیلمی از ژاپنی ها که اون تجربه دردناک را دیده بودند از نزدیک ایجاد کرده بود ،طبعاً اینها با مدلی از یاس فلسفی مواجه شدند و نفرت از تکنولوژی و میل به بازگشت به طبیعت و حالا گودزیلا قرار بود که نهاد همه این برداشت های درونی و الهی انسان ژاپنی باشد. هر زمان

که یک پدیده تکنولوژیک شرایط آخر الزمانی را برای انسان ژاپنی فراهم می کرد، گودزیلا به نمایندگی از طرف طبیعت به کمک ژاپنی ها می آمد تا آن را درمان کند. در بسیاری از فیلم های مجموعه گودزیلا شما همین محور را می بینید، مثل گودزیلا علیه مگاگودزیلا ، مگاگوزیلا یک هیولای تکنولوژیک و آهنی است و نهادی است از همان تکنولوژی مخرب و نهادی است از همان تکنولوژی که از شما بمب اتمی بیرون می آید همان تکنولوژی که انسان را نابود می کند و حالا گودزیلا به عنوان نماینده مادر طبیعت به کمک انسان می آید برای مواجهه با آن خطر خانمان بر انداز و نابود گر نسل انسان ها.

ولی خب این نگاه را شما در فیلم های آمریکایی نمی بینید فیلم های هیولا محور آمریکایی و اما در وقت های بعد این برنامه بررسی خواهیم کرد و در گرایش های دیگر سینمای آخر الزمانی.

گرایش دیگری از فیلم های آخر الزمان طبیعی، فیلم های اپیدمیک هستند، منظور فیلم هایی است که در آن بدلیل دستگاههای بشر و دخالت بشر در روال طبیعی طبیعت یک پدیده طبیعی از مسیر مالفوف و رایج خودش منحرف می شود و برای بشر مرگبار جلوه می کند. مادر فیلم های میکروبی، فیلم های ویروسی، فیلم هایی که بشر به دلیل دستکاری های بایولوژیک در آزمایشگاه شرایطی را برای خودش ایجاد می کند که آن شرایط، شرایط آخر الزمانی است کم نداشتیم در تاریخ سینما در تاریخ سینما فیلم هایی نظیر (اوت بریک) ، ویروسی، فیلم نوع یا گونه، فیلم 28 روز و فیلم 28 هفته بعد و کثیری از فیلم هایی از این دست مثل فیلم من یک قهرمان هستم همه اینها در واقع مصادیقی است از فیلم هایی که به بشر دارد گوشزد می کند که این دستکاری های تو در طبیعت نهایتاً برای تو مرگبار خواهد بود. دخالت تو در روال طبیعی عالم شرایط آخر الزمانی برای تو ایجاد خواهد کرد. جالب است که در این نوع فیلم ها معمولاً دانشمندان خودشان این خطر را ایجاد می کنند یا گروهی از دانشمندان پراگما تریست و عمل گرا و نتیجه گرا این شرایط را دستکارهای ژنتیک و میکروبی و ویروسی برای بشر رقم می زنند و حالا گروهی از دانشمندان انسان دوست و طبیعت گرا باید این مشکل را که گروهی از دانشمندان دیگر ایجاد کردند آنها مرتفع بکنند- یعنی هم دانشمندان مولد



این فضای آخرالزمانی و طبیعی هستند هم قرار است رافع آن باشند. در این فیلم ها ما شاهد هستیم که بشر در مواجهه با دستکاری های طبیعی تاوان سنگینی را می پردازد.

این ویروس ها، این جهش های بیولوژیک و این پدیده هایی که در اثر دستکاری بشر در طبیعت فراهم آمده در واقع برای بشر شرایطی را ایجاد می کند که هیچ چاره ای نمی بیند جز اینکه دوباره بر اصل طبیعت و به شرایط بیش از این دستکاریها برگردد. و دیگر از دخالت بیجا در شرایط اقلیمی و طبیعی و مفاهیم با بیولوژیک که در واقع طبق قاموس اصل خلقت اینها در عالم شکل گرفتند، پرهیز نکند و به همان مسیر طبیعی زندگی خود برگردد. بدلیل محدودیت وقت من بحث را در همین حد در اینجا سعی می کنم جمع بندی کنم و انشاء... بینندگان محترمی که این برنامه را منظم دنبال خواهند کرد ادامه بحث آخرالزمان طبیعی را در برنامه بعدی خواهند شنید و در مورد فیلم های آخر زمانی بیشتر صحبت خواهیم کرد.